

محلّ اقامت بیدل در دهلی

ادریس احمد*

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل شاعر شهیر دوره متأخر شعرای فارسی در هند می‌باشد، مرحوم پروفیسور نورالحسن انصاری نوشته‌اند که "در هند اساس شعر فارسی بر چهار ستون یعنی امیر خسرو، بیدل، غالب و اقبال قرار دارد". این بحث خیلی طولانی است، ولی این قدر مسلّم است که بیدل بزرگ‌ترین شاعر زمان خود یعنی قرن یازدهم و دوازدهم هجری محسوب می‌شود. و در این مورد تمام تذکره‌نویسان متفق هستند، به جز افضل سرخوش معاصر بیدل و نویسنده تذکره کلمات الشعرا که در اثر خود هیچ سخنی از احوال و آثار بیدل نگفته و تنها چهار سطر درباره بیدل نوشته است. حقیقت این است که سرخوش طرفدار و دوست صمیمی ناصر علی بود و او را ملک‌الشعرا عصر می‌دانست.

خوشگوی دهلوی در تذکره خود (سفینه خوشگو) که بعد از درگذشت بیدل به پایه اکمال رسید، احوال بیدل را مفصّل بیان کرده است و تذکره، بیدل را با القاب و آداب بسیار ارادتمندانه آغاز و می‌گوید:

بایدم شستن لب از مشک و گلاب تا بگویم نام آن قدسی جناب

... قبله لفظ و کعبه معنی، کدخدای سخن و خداوند سخندانی...

میرزا بیدل که رهنمای سخن است پیغمبر و غوث و پیشوای سخن است

یکتاست در آفریدن روح کلام بالّله که پی سخن خدای سخن است

* دانشیار بازنشسته فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

به‌هر حال، مقصود بنده این نیست که تذکرها را تکرار نمایم، فقط این قدر به‌عرض می‌رسانم که برحسب تحقیق مرحوم پروفیسور سید حسن، بیدل در سال ۱۰۵۴ هجری (۱۶۴۴ میلادی) در کهرنگر در بنگاله به‌دنیا آمد. در سن بیست سالگی (سال ۱۰۷۵ هجری) روبه‌هند شمالی نهاد و تقریباً بیست سال در ملازمت شهزاده اعظم و نواب شکرالله خان در مهمات مختلف مصروف خدمت بود. در سال ۱۰۹۵ هجری در دهلی مستقر گشت و همین‌جا در سال ۱۱۳۳ هجری/۱۷۲۰ میلادی جهان را بدرود گفت. درباره آثار منظوم و مثنوی بیدل زیاد نوشته شده، در جریان مطالعه روی بیدل،

سید حسام‌الدین راشدی در حاشیه تذکره مقالات الشعراء نوشته‌اند که جمعی از معتقدان به‌بیدل در کابل ادعا کردند که استخوان‌های بیدل را در عصر احمد شاه ابدالی به‌کابل انتقال داده و در خواجه رواش در قریه ظریف دفن کرده‌اند. ولی این ادعا نیز به‌اثبات نمی‌رسد و خود فضیای افغانی آن را رد می‌کنند.

موضوعی تازه به‌ذهنم خطور نمود که جالب نیز است و آن این‌که با وجودی که جای تولد ایشان تعیین شده، ولی درباره اقامتگاه‌شان که مدفنش نیز گشته است، تاکنون اشتباهی وجود دارد. عاشقان بیدل در افغانستان ادعا دارند که بیدل در شهر کابل، افغانستان مدفون است. در این مورد صلاح‌الدین سلجوقی نویسنده نامدار افغانستان می‌نویسد:

”حینی که به‌هند بودم، از بیدل خیلی جستجو نمودم، ولی موفق نشدم، قبر بیدل هم پیدا نشد و در پایان کوشش‌های خود به‌این فکر آمدم که بقایای او را به‌کابل آورده‌اند. جثه او را از خانه‌اش رسماً به‌وطنش و باز به‌جایی که در قریه خواجه رواش به‌نام محله چغتایی‌ها معروف است، آورده‌اند.“

سید حسام‌الدین راشدی در حاشیه تذکره مقالات الشعراء نوشته‌اند که جمعی از معتقدان به‌بیدل در کابل ادعا کردند که استخوان‌های بیدل را در عصر احمد شاه ابدالی به‌کابل انتقال داده و در خواجه رواش در قریه ظریف دفن کرده‌اند. ولی این ادعا نیز به‌اثبات نمی‌رسد و خود فضیای افغانی آن را رد می‌کنند. مرحوم پروفیسور نورالحسن انصاری به‌حواله سفینه خوشگو نوشته‌اند که نزد قلعه کهنه، خانه خود داشت و همین‌جا درگذشت و دفن شد.

در دهلی چند تا قلعه است: قلعه تغلق‌آباد، قلعه سپهری، جهان‌پناه، قلعه کهنه و قلعه فیروز شاه سوری. بنابراین نتیجه اخذ کرده شد که بیدل در نواحی آن قلعه کهنه خانه داشت و همان‌جا درگذشت.

بنده عرض می‌کنم که بیدل بعد از ترک گفتن ملازمت شاهزاده اعظم در سال ۱۰۹۶ هجری (۸۵-۱۶۸۴ میلادی) به‌نواب شکرالله خان نامه نوشته استدعا نمود که: "اگر درین سواد موضعی کنار دریا یا لب شهر به‌سهولت در اتفاق کشاید یا تکیه‌ای اختیار نماید، مابقی مدت مهلتی... بی‌تشویش تغییر مکان بگذرد." شکرالله خان درخواست او را پذیرفته یک خانه در محله کهنه‌کهریان نزد قلعه کهنه خریده به‌او داد و دو روپیه یومیّه و وظیفه برایش مقرر کرد. بیدل بقیّه عمرش را همین‌جا گذرانیده در چهارم صفر ۱۱۳۳ هجری (۲۴ نوامبر ۱۷۲۰ میلادی) وفات نمود و در صحن خانه دفن شد. بیدل از ده سال پیش از مرگ یک قبر برای خود درست کرده بود. هر سال در آن‌جا مراسم غُرس برگزار می‌گردید. شعراء و یاران بیدل آن‌جا جمع می‌شدند و کلیات بیدل را می‌خواندند. بعد این غُرس به‌صورت مجالس ادبی ادامه داشت.

حالا نکته مورد تحقیق این است که آن قلعه کهنه کدام قلعه بوده است. خوشگو درباره بیدل همین‌قدر نوشته که در قلعه کهنه خانه داشت و همین‌جا دفن شد و از همین لفظ کهنه اشتباهی به‌میان آمد.

حین مطالعه احوال غنی به‌قلعه کشمیری، نظر بنده بر یک سطر افتاد. خوشگو ضمن اقامت غنی کشمیری در دهلی نوشته که غنی به‌قلعه کهنه دهلی هم رفته بود که بنا نهادۀ فیروز شاه بود و آن‌جا دیرباز توقّف نمود.

از این برمی‌آید که مقصود از قلعه کهنه، قلعه فیروز شاه، قلعه فیروزی یا کوتله فیروز شاه که بیرون دهلی دروازه است، می‌باشد.

در نواحی یا اندرون قلعه ناحیه مسکونی وجود داشت که صوفیان، شعراء و روحانیون زندگی را در آن می‌پسندیدند، زیرا از ازدحام، شور و غوغای شهر شاهجهان‌آباد دورتر بود. بیدل هم از شکرالله خان برای دریافت خانه در کنار دریا یا

لب شهر استدعا کرده بود و این جا یعنی کوتله فیروزشاه کنار دریا و لب شهر، هردو وصف را داشت.

دیگر این که این جا در زمان اکبر و جهانگیر هم ناحیه مسکونی بود. خواجه باقی بالله^ح (وفات ۱۰۱۲ هجری) هم در این جا زندگی می کرد و از همین جا یعنی قلعه فیروزی برای استقبال احمد سرهندی پیاده تا به کابلی دروازه رفته بود.

شاه عبدالاحد وحدت، شاعر صاحب دیوان و صوفی و استاد شاه سعدالله گلشن معروف به شاه گل که نواسه شیخ احمد سرهندی بود (۱۰۵۰-۱۱۲۶ هجری) هم در کوتله فیروز شاه زندگی می کردند و همان جا درگذشتند. پس به اثبات می رسد که بیدل هم در ناحیه مسکونی فیروز شاه کوتله خانه داشت و همان جا وفات نموده و در همان جا دفن شده است.

بیدل از ده سال پیش از مرگ یک قبر برای خود درست کرده بود. هر سال در آن جا مراسم عرس برگزار می گردید. شعراء و یاران بیدل آن جا جمع می شدند و کلیات بیدل را می خواندند. بعد این عرس به صورت مجالس ادبی ادامه داشت.

ممکن است با مرور زمان خانه ها منهدم شده و ناحیه غیرمسکونی گردید. چون قبر بیدل در خانه خود ایشان بود، هم با انهدام خانه با سطح زمین برابر گشت و حالا دو استادیوم نزدیک آن محل آباد گردیده است.

در زمان تصنیف سیرالمنازل هم هیچ نشانی از قبر بیدل معلوم نبود، مؤلف سیرالمنازل نوشته است:

”می گویند این کتیبه بر مزار بیدل که در بیرون دهلی دروازه بود، نهاده شده بود:

پیش از این گفت سعدی شیراز بیدل از بی نشان چه گوید باز

اگرچه نشان قبر هم اکنون نیز ممکن نیست پیدا شود، ولی این قدر حتمی است که جای سکونت بیدل همین جا بود و دوستانش مانند محمد اسلم سالم، شهرت، راسخ،

خوشگو و دیگران برای ملاقات با ایشان همین‌جا می‌آمدند. خوشگو هزاران بار با ایشان ملاقات کرده بود.

در آخر به‌نظر بنده بیدل در سال ۱۰۷۵ هجری به‌سوی هند شمالی رو آورد. بیست سال در ملازمت اعظم شاه و شکرالله خان گذرانید، بیدل ۳۶ سال در دهلی زندگی کرد. پس او را باید بیدل دهلوی گفت، چنان‌که غالب را غالب دهلوی می‌گویند و پیشنهاد می‌نمایم که به‌همین مناسبت بنای شایسته‌یی برای بیدل بنیاد نهاده شود.

منابع

۱. خوشگوی دهلوی، بندرابن داس: سفینه خوشگو، مؤسسه تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، ۱۳۷۸ هجری.
۲. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل (زنده: ۱۱۲۶ هـ): کلمات الشعرا، مرتبه محمد حسین محوی لکهنوی، دانشگاه مدراس، ۱۹۵۱ م.
۳. سنگین بیگ: سیرالمنازل، تصحیح و ترجمه به‌زبان اردو از دکتر شریف حسین قاسمی، ایوان غالب (مؤسسه غالب)، دهلی‌نو، ۱۹۸۲ م.
۴. صلاح سلجوقی، صلاح‌الدین فرزند ملّا سراج‌الدین خان: نقد بیدل، به‌اهتمام عبدالله رئوفی، دیونهی وزارت و دارالتألیف ریاست، کابل، ۱۳۴۳ هـ ش.
۵. قانع تنوی، میر علی شیر (م: ۱۲۰۳ هـ) بن میر عزت‌الله: مقالات الشعرا، به‌تصحیح و حواشی از سید حسام‌الدین راشدی، سندی ادبی بورد، کراچی، ۱۹۵۷ م.